

به کجا میروید؟

رامین کامران

شلوغی بی سر و ته این روزها در ایران، همه را نگران میکند و طبعاً باعث میگردد که دوستان دلواپسی هایشان را با ما در میان بگذارند و خواستار پرداختن به این مسائل بگردند - شده ایم مسئول پخش آهنگهای درخواستی. حال از تشویق دیگران گذشته، خود من هم نگرانم...



یکی از جنبه های بسیار مضحک و بی معنی که در تظاهرات اخیر عراق و لبنان دیدیم و ممکن است که کم کم به ایران هم سرایت کند، تظاهرات برای اعلام «نمیخواهیم» است که البته در اروپا نیز، در اعتراضات دانشجویی دیده شده است و اصولاً چیز بی معنا و یاوه ایست.

بسیاری اعتراضات در مخالفت با چیزی انجام میشود و یک بعد «نمیخواهیم» دارد، ولی منظور من این نیست. مقصودم از تظاهرات «نمیخواهیم» این نوع اعتراضاتی است که فقط و فقط متمرکز است بر رد یک چیز و گاهی اوقات همه چیز، بدون عرض جایگزین برای این چیزهای که نابود باید گردد. مثلاً در لبنان که کشوری است دارای قانون اساسی دمکراتیک و انتخاباتش هم مورد ایراد اساسی نیست، مدتها عده ای به خیابان ریختند و فریاد سر دادند که هم سیاستمداران باید بروند که حرف چرند بود و به جایی هم نرسید. افتتاح بی معنی بودن این کار که تحت عنوان تظاهرات چنان و اعتراضات چنین، از سوی هم رسانه های بزرگ هم پوشش داده شد و برایش کلی تبلیغ شد، به جایی کشید که صدای میشل عون، رئیس جمهور کشور را هم درآورد که از کوره در رفت و به تظاهرات کنندگان گفت خودتان بروید.

در عراق هم موضوع چندان تفاوتی نداشت، چون آنجا هم انتخابات دمکراتیک است و مورد ایراد اساسی نیست. البته بعضی نتیجه اش را نمیپسندند که مشکل خودشان است... به هر حال، در آنجا نیز همین شعار دوریالی سر داده شد و هنوز هم عده ای دنبالش هستند.

فهمیدن این امر که نمیتوان از تمامی طبقه حاکم یک کشور دمکراتیک خواست که بروند، خیلی مشکل نیست. اصلاً بروند که چه کسی بیاید؟

ولی آنهایی که میخواستند این دو کشور را به هر قیمت که هست بر هم بریزند، چنین شعار مسخره ای را رواج دادند و متأسفانه یک مشت نادان را هم پیدا کردند که بریزند توی خیابان و شعاری بدهند که مرغ پخته را هم به خنده میانداخت. ایرانیهایی که از این هر دو تعریف کرده و میکنند، فراوانند و لزومی به اسم آوردن نیست.

در مورد ایران و در وضعیت فعلی، کمابیش شاهد موقعیتی مشابه هستیم. کمابیشی که قسمت کمش این است که انتخابات جمهوری اسلامی، نه از دور و نه از نزدیک، هیچ ارتباطی به دموکراسی ندارد. بخش بیش هم البته دارد: اینکه شعار همه بروند دادن، بدون داشتن جایگزین، در ایران از لبنان و عراق بسیار خطرناکتر است. چرا؟ اول به این دلیل که چون از دموکراسی خبری نیست، موجه تر میتواند جلوه کند و این بر خطرش میافزاید. چیزی را بردن و جایگزینی نداشتن، آنهم در زمینۀ سیاست، بی نهایت خطرناک است و هر چه هست، حتماً خوش عاقبت نیست. دوم اینکه اسباب این بدعاقبتی، در ایران بسیار فراهم است و اصلاً هدف اصلی آنهایی که میخواهند منطقه را زیر و رو کنند و بدهند دست اسرائیل، ایران است، نه عراق یا لبنان.

دنبال خلأ سیاسی رفتن، یکی از نابخردانه ترین افکاری است که ممکن است به ذهن کسی خطور کند. خلأ سیاسی یعنی جنگ همه علیه همه، همانی که هابز توصیف کرده و بقیه از قول او تکرار میکنند. او گفته در این حال آدمی گرگ آدمی میشود و همه نیز همینطور ترجمه کرده اند که فقط نارسا نیست، زشت هم هست. در این وضعیت آدمی دَدِ آدمی میشود، نه گرگ. وقتی هیچ نظم سیاسی نباشد، آدمیان از حیات انسانی به سطح حیات ددان نزول میکنند. فرصتی بود برای گفتن دو کلمه راجع به این ترجمۀ تحت اللفظی و نارسا و البته بسیار رایج که مدتها روی دلم مانده بود.

از تدقیقات لسانی گذشته، این موقعیت تقریباً هیچگاه در عمل دست نمیدهد و به نهایت نادر است. یعنی اسباب ادارۀ سیاسی جامعه و نظم سیاسی، به یکباره رخت برنمیپندد. وقتی مرکز سیاسی و دولتی نباشد، نهاد های دیگر اجتماعی وظایف آن نهاد اصلی را بر عهده میگیرند. فئودالیتۀ همین بود، ملوک الطوایفی هم که در ایران میگویند، در هنگام سقوط دولت مرکزی مجال ظهور پیدا میکرد. یعنی وقتی دولت نبود، میدان به تاخت و تاز نهاد ها و گروه هایی داده میشود که اصلاً حقی بر قدرت سیاسی ندارند و گاه اصلاً کارشان این نیست. صفویان، تا قبل از رسیدن به سلطنت، فرقۀ درویشان مسلح بودند. میپرسید چه ربطی بین درویشی و حمل سلاح هست؟ از بابت مفهومی هیچ،

ولی خط واصل بین این دو، آن موقعیت سیاسی است که دولتی موجود نیست و کارش زمین مانده که هر کسی چهار نفر را دور خود جمع کرد بتواند بردارد. شیخ صفی الدین هم مشتی مرید داشت، فرصت مناسب بود که مسلحشان کند و دم و دستگاه راه بیاندازد. چون دولتی هم نبود، شد ملجأ یک عده مردم بی پناه و...

البته امروز قرار نیست دولت ایران از بین برود و آنهایی که میخواهند نابودش کنند تا وضعیتی شبیه به لیبی پیدا کند، از حالا هم به فکر این هستند که چه کسانی را جایگزین آن کنند و وحدت کشور را به کثرت مبدل سازند. گفتم چه کسانی و نه چه کسی را، چون هدف از بین بردن وحدت است، مثل لیبی و برنامه از ابتدا این است.

حال نتیجه گیری از این حرفها خطاب به تظاهرکنندگانی که نقداً میخواهند منار اسلامی اسلامی را از بنیان برکنند، بدون اینکه چاهی برایش کنده باشند و بدتر از آن، بدون اینکه بدانند قرار است جای خودش چه بگذارند. اصل حرفی که میزنید و برنامه ای که دارید بسیار درست و متین است. این منار را که گذاشته اند وسط خیابان و مزاحم همه است، باید برد گذاشت در مسجد که جایش همانجاست، نه جای دیگر. ولی فکر این هم باشید که جای خودش چه خواهید گذاشت. نمیشود فقط به نصف کار فکر کنید و بقیه اش را به امید خدا رها سازید. هنوز کار از کار نگذشته و وقت هست. نگوئید که دمراسی میخواهم یا حقوق بشر میخواهم، اینها درسی است که هر بچه دبستانی میتواند پس بدهد و در عمل هم میتواند به هر جایی ختم شود. ببینید دقیقاً چه رژی می قرار است بیايد و چه کسی قرار است برایتان بیاورد. از این حرفهای نامعقول هم نزنید که خودمان همگی رهبریم و کارها خودش درست خواهد شد و... چهل سال پیش، پدرانمان همین جور دلخوشی ها را داشتند که کار کشید به اینجایی که هستیم. اگر اینهمه از آنها انتقاد کرده اید و مایلید که کارتان به افتضاح نکشد، از همین الان به فکرش باشید، رژیم که افتاد دیگر دیر است و دور زود از دستتان درمیايد.

خلاصه اینکه در نهایت، باید فکر کنید که قرار است خودتان برای خودتان تکلیف تعیین کنید یا اینکه اختیارتان را بدهید دست چهارتا رسان [دروغپرداز خارجی یا اصلاً همین فیسبوک و همتایانش. این فکریست که باید از همین حالا بکنید، نه فردا. لشکر آمال خودتان باشید، نه سیاهی لشکر توطئه دیگران.

رامین کامران

۱۶ ژانویه ۲۰۲۰، ۲۶ دی ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com